

علم یا بازار آزاد؟

منطق تشکل به مثابه آموزشگاه

زمینه‌ها و چارچوب‌های افزایش نفوذ دانش و ارتقاء سطح فناوری‌های بازیافت و مدیریت پسماندهای صنعتی و معدنی چیست؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

مقدمه

یکایک ما با پرسش «علم بهتر است یا ثروت؟» آشنا هستیم. خصوصاً در کودکی، بارها وادار به انتخاب و جواب پس دادن در این دوگانه بی‌معنا شده‌ایم؛ حتی شاید گاهی جواب مورد علاقه خود را پنهان کرده تا جواب مطلوب آن را که می‌پرسد بیان کرده باشیم.

اما آنچه باعث شد پرسش کلیشه‌ای بالا را به نوع دیگری تغییر دهم، آن است که در همین ۲۰ روزه ماه خرداد منتهی به نگارش این یادداشت، حداقل در برابر دعوتنامه بیش از ۲۰ دوره آموزشی از تشکل‌های همکار، اتاق‌های استانی، اتاق ایران، کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل (ICC)، مراکز آموزش و وابسته به اتاق، آژانس‌های مسافرتی، آموزشگاه‌ها و... قرار گرفته‌ام. پیش‌تر هم در سال گذشته، توسط کارشناس مرکز رتبه‌بندی اتاق ایران، علاوه بر برخی دیگر از اتهامات، مانند تحریک تشکل‌ها علیه مدل رتبه‌بندی، محکوم به بی‌توجهی به امر مقدس آموزش در اتحادیه صنایع بازیافت ایران شده‌ام. یادداشت زیر نقدی است بر جایگاه امر دانش در ایران، نسبت آن با بازار و بخشی از پروژه بزرگ‌تری با عنوان «زمینه‌ها و چارچوب‌های افزایش نفوذ دانش و ارتقاء سطح

فناوری‌های بازیافت و مدیریت پسماندهای صنعتی و معدنی» که از طریق لینک‌های پی‌نوشت^۱ در دسترس بوده و در نشست ۱۴۰۲/۲/۲۹ کمیسیون توسعه پایدار اتاق ایران ارائه شده‌است.

تولید دانش در ایران: آمار چه می‌گوید؟

بر اساس آمار، از نظر تعداد دانشگاه، کشور ایران با ۲۴۶۸ دانشگاه، رتبه سوم را در جهان پس از هند با ۴۰۰۴ دانشگاه و آمریکا با ۳۲۸۱ دانشگاه دارد. [۱] این آمار در پایگاه آماری استاتیس‌تا، ۷۰۴ دانشگاه اعلام گردیده و کشور ایران رتبه نهم در جهان را داراست. [۲] مدیرکل دفتر گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز تعداد دانشگاه‌های کشور را ۲۱۸۳ دانشگاه اعلام کرده که بناسبت با ادغام این دانشگاه‌ها، تعدادشان به ۴۰۰ دانشگاه کاهش یابد. [۳]

در همین حال بر اساس نظام رتبه‌بندی شانگهای در سال ۲۰۲۳، از میان این تعداد دانشگاه در سراسر کشور، فقط یک دانشگاه، و آن هم دانشگاه تهران در میان ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار گرفته‌است. این در حالی است که سه دانشگاه برتر جهان، هرسه در کشور آمریکا هستند (دانشگاه‌های هاروارد، استنفورد و MIT) و از ۲۰ دانشگاه برتر جهان، ۱۵ دانشگاه متعلق به این کشورند. این رتبه‌بندی بر اساس معیارهای کیفیت آموزش، کیفیت اعضای هیئت علمی، برون‌داد پژوهشی و عملکرد سرنانه صورت می‌پذیرد. [۴]

از طرف دیگر اگر دانش را یک کالا، محصول یا امر عینی (آیجکتیو) بدانیم که در قالب‌ها و کالبدی‌هایی نظیر مقاله در ژورنال‌های علمی و شرکت در کنفرانس‌ها و رویدادها تولید و عرضه می‌گردد، آمار این محصول تولیدی توسط ایران عموماً بالا بوده و این محصول، همواره یکی از

شاخص‌های مورد علاقه دولت‌ها برای مباحثات و پروپاگاندا بوده‌است. به عنوان مثال بر اساس گزارش پایگاه Web of Science در دسامبر سال ۲۰۲۲، نمایه‌اچ^۲ برای ایران عدد ۴۱۹ بوده و رتبه این کشور در جهان ۱۶ بوده‌است. همچنین ایران از منظر استنادات، مقالات داغ، مقالات پر استناد، مقالات برتر و مشارکت بین‌المللی رتبه‌هایی میان ۱۷ تا ۲۱ را در جهان بدست آورده‌است. همچنین جایگاه ایران در تولید علم در مهندسی عمران رتبه ۴، مهندسی شیمی رتبه ۵ و سوخت و انرژی رتبه ۱۰ بوده‌است. [۵] [۶]

به‌کارگیری دانش در قالب فناوری در ایران

بر اساس گزارش سالیانه «شاخص جهانی نوآوری» سازمان جهانی مالکیت فکری یا WIPO در سال ۲۰۲۱، ایران رتبه ۱۴ جهان را در تولید دانش و رتبه ۱۱۷ جهان را در به‌کارگیری دانش در قالب فناوری دارد (این در حالی است که رتبه تولید دانش آمریکا و ژاپن به ترتیب ۳ و ۱۱ و رتبه به‌کارگیری دانش این دو کشور به ترتیب ۱۷ و ۳ است). به عبارت دیگر، ایران از نظر تولید دانش به کشورهای توسعه‌یافته مانند ژاپن نزدیک است، اما از نظر نفوذ و به‌کارگیری دانش در قالب فناوری به کشورهایی مانند نیجریه و اوگاندا شباهت پیدا می‌کند.

بر اساس این گزارش، ایران سومین کشور جهان از نظر درصد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مهندسی است. هم‌زمان رتبه کشور در ثبات سیاسی و اقتصادی ۱۲۹، کیفیت تنظیم‌گری ۱۳۰، محیط کسب‌وکار ۱۲۵، سهولت کسب‌وکار ۱۲۹ و همکاری صنعت و دانشگاه ۱۲۰ در جهان است. [۷]

شاید یکی از نتایجی که از مقایسه این آمار و ارقام بتوان گرفت، آن باشد که در مواردی که امکان صورت پذیرفتن امری با بودجه و عاملیت دولت از بالا به پایین بوده‌است (مانند ایجاد و حمایت مالی

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ اگر برخی نهادهای حاکمیتی و شوراهای دخالته از بیرون نتوانند اتاق‌ها و تشکل‌ها را از مأموریت اصلی خود منحرف نموده و از عاملیت تهی نمایند، رسوخ نگرش‌های تمرکزگرایانه و رویکردهای دولتی در اتاق‌ها و تشکل‌ها از درون احتمالاً خواهد توانست.

▲ ایران سومین کشور جهان از نظر درصد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مهندسی است. هم‌زمان رتبه کشور در ثبات سیاسی و اقتصادی ۱۲۹، کیفیت تنظیم‌گری ۱۳۰، محیط کسب‌وکار ۱۲۵، سهولت کسب‌وکار ۱۲۹ و همکاری صنعت و دانشگاه ۱۲۰ در جهان است.

▲ از دیدگاه هایک، بازار نهادی است که خود بر پایه دانش صلاح خود را تشخیص داده و نسبت به نهادی متمرکز مانند حاکمیت، استفاده کامل‌تری از دانش در اقتصاد می‌نماید. همچنین بر پایه نگرش هایک، رقابت و دانش با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه داشته که باعث تقویت یکدیگر در جامعه می‌گردند.

توسعه ایران جز از راه به رسمیت شناختن اصول و مبانی علم اقتصاد، افزایش درجه آزادی بازار و خروج اقتصاد از شرایط تحت سرکوب بر پایه مقررات زدایی و احترام به حقوق مالکیت و حقوق رقابت از یک سو و تقویت شاخص‌های هشت‌گانه حکمرانی خوب به منظور توسعه پایدار کشور در سایه عدالت اجتماعی با مشارکت کلیه نقش آفرینان از سوی دیگر محقق نخواهد شد.

اندیشیده‌اند، دچار مشکلاتی گردیده و عملاً فضای چندانی برای استقلال پژوهش وجود نداشته‌است از دیدگاه شهروندان نیز به طور سنتی، دانش، دانشگاه و حتی القاب آکادمیک (دکتر، مهندس، استاد و...) کارکردهایی اسطوره‌ای داشته‌اند که همچون فره و فروغ ایزدی، سبب ایجاد شأن، منزلت، ارزش و احترام اجتماعی برای شخص شده و حرکت صعودی وی در طبقات اجتماعی را شتاب می‌بخشید.

به مرور زمان و به دلیل درگیری شهروندان با حقایق زندگی در جامعه خصوصاً از منظر اقتصادی، دانشگاه در نهاد شهروندان به مرور از جایگاه اسطوره‌ای خود پایین آمده و کارکردهایی در بالا بردن شانس کارایی، یادگیری تخصص، افزایش درآمد و متأسفانه در سال‌های اخیر کارکردی بسیار پررنگ در مهاجرت یافته‌است.

دانش متمرکز، دانش محلی و بازار آزاد

کارکرد دانش و دانشگاه در نهاد بازار، خود را به صورت فناوری نشان می‌دهد. از این منظر، دانش در بازار اغلب ناچار است از صورت اسطوره‌ای، انتزاعی و ساجکتیو خود خارج شده و ماهیتی محسوس، عینی و آجکتیو بیابد. اینجاست که باید پذیرفت امری به نام دانش مطلق و اسطوره‌ای اساساً وجود ندارد و عملاً دانش امری پراکنده است و در اختیار همگان است.

فردیش آوگوست فون هایک^۶ اندیشمند و اقتصاددان شهیر اتریشی، دانش را به دو صورت دانش علمی (متمرکز در نهاد دانشگاه) و دانش محلی (پراکنده در طیف گسترده‌ای از شهروندان جامعه) تقسیم‌بندی می‌کند. او بر خلاف میل به اسطوره‌سازی از دانش متمرکز و تحقیر دانش محلی، دانش محلی را همپا و هم‌ارز دانش علمی می‌داند و اصلاً دانش را جمع تمام دانش‌های علمی و محلی بر می‌شمارد. وی همچنین از تمایل نگرش‌های تمرکزگرایانه و اقتدارگرایانه از تقلیل امر دانش به دانش متمرکز گفته و آن را امری در جهت تحدید آزادی بشر می‌شمارد.

بر پایه این نگرش، هایک این پرسش اساسی را طرح می‌نماید که آیا وقتی دانش ماهیتاً امری متمرکز نیست و در اختیار همگان است، نهادی متمرکز می‌تواند بر پایه دانش برای جامعه برنامه‌ریزی اقتصادی موفق نماید؟ و یا وقتی دانش محلی به اقتضای زمان و مکان تغییر می‌یابد، آیا امکان جمع‌آوری تمام دانش علمی و محلی برای نهادی متمرکز وجود دارد که بر پایه آن برنامه‌ریزی نماید؟

هایک در پاسخ به این چالش‌ها، فرض برنامه‌ریزی توسط نهادی متمرکز را زیر سؤال برده و در برابر آن مفهوم رقابت در بازار که سبب پدیدار شدن تمام دانش محلی در جامعه می‌گردد را

از دانشگاه، فارغ‌التحصیل کردن دانشجوی، تعریف پروژه، انتشار مقاله، برگزاری کنفرانس و... رتبه کشور در جهان بالا رفته‌است. هم‌زمان هر جا که نیاز به تحقق امری با بر پایه عاملیت نهاد بازار و نهاد شهروندان بوده‌است (مانند ایجاد و اداره کسب‌وکار، بینگاداری، همکاری با دانشگاه، مشارکت در تنظیم‌گری و...) وضعیت کشور به وخامت گرویده و عملاً این نهاد امکان و شانس برای عاملیت در برابر حاکمیت ندارند.

ادراک اسطوره‌ای از امر دانش در ایران

مدرنیته و عصر روشنگری در اروپا، با اندیشه‌های اندیشمندان بزرگی چون باروخ اسپینوزا^۷ و امانوئل کانت^۸ در اسطوره‌زدایی از فراگفتارها بوسیله دانش آغاز گردید. در حقیقت، کانت در جواب این پرسش بنیادین که «چه چیزهایی را می‌توان دانست؟ (نقد عقل محض^۹)» چنین پاسخ داد که ما جهان را آنقدر می‌توانیم بشناسیم و از آن بدانیم که بر ایمان محسوس (شهودی، آجکتیو) و قابل تجربه باشد. به باور کانت دانش ما محدود به علوم ریاضی، تجربی و طبیعی است و گسترش دانش به متافیزیک ناممکن است.

اسپینوزا نیز روایت هر رویدادی که با قوانین طبیعی ناسازگار باشد، را نقل قولی بی‌اساس یا بازنمایی استعاری یا تمثیلی آموزهای اخلاقی تفسیر می‌داند. او بر آن بوده‌است که انسان جاهلی که از دانش کبیره است، قابلیت آن را دارد که هر رویدادی که درک نمی‌کند را اسطوره قلمداد کرده و وارد دایره تخیلات کند و به این روش، به جای حرکت به سوی آگاهی و دانش، خود را جذب، تسخیر و تسلیم اسطوره‌های متافیزیکی نماید. [۸]

بر این بنیان، دانش و نهاد دانشگاه در معنای کلاسیک آن، به عنوان محصولات عصر روشنگری و اومانیزم در اروپا، در مقابل اسطوره و نهاد کلیسا قرار گرفت و به مرور زمان و با رخ دادن رنسانس، جایگاهی تثبیت‌شده و در جوامع یافت. اما در ایران، به دلیل ماهیت وارداتی مفهوم مدرنیته و نمودهای آن مانند دانش و دانشگاه، فهم و ادراک درستی از این مفاهیم در هیچ‌یک نهادهای سه‌گانه اجتماعی، یعنی حاکمیت، شهروندان و بازار به وجود نیامده‌است.

گواه این امر آن است که گرچه از نظر مسیر تاریخی، دانش در مسیر اسطوره‌زدایی تکامل یافته‌است، اما در ایران، حداقل در نهاد حاکمیت و نهاد شهروندان، ادراک غالب از دانش دقیقاً همانند یک اسطوره با امر آسمانی است. از این منظر، می‌توان گفت، دانش که خود در برابر اسطوره پدید آمده، در ایران به ضد خود بدل گردید و از معنا تهی شد.

از دیدگاه حاکمیت در ایران، دانش کالایی اسطوره‌ای است که گویی نمی‌توان آن را ارزش گذاری کرد. بنابراین می‌توان در شرایطی که کشور از نظر شدت انرژی در جهان سوم است (سومین کشور در بد مصرف کردن انرژی)، به رتبه دهم در تولید دانش در زمینه سوخت و انرژی افتخار کرد و آن را دستاوردی بزرگ دانست. یا در شرایطی که برای یک دهه کشور رشد اقتصادی صفر درصدی و نرخ‌های تورم دو رقمی و سه رقمی را تجربه می‌کند، اغلب صنایع کشور دچار استهلاک شده‌اند، بازارهای صادراتی از دست رفته‌اند، کل صنعت کشور یک برند جهانی برای عرضه ندارد، نرخ تشکیل سرمایه منفی شده‌است، ۷۰ درصد نیروهای متخصص شرکت‌های دانش‌بنیان وارد فرآیند مهاجرت شده‌اند و... حاکمیت تولید دانش‌بنیان و آمار ۷۲۰۰ شرکت دانش‌بنیان را به مثابه عصای موسی می‌بیند که در این گردآب سقوط اقتصادی کشور، ناگهان از کرانه‌ای سر برآورده و سبب نجات اقتصاد گردد.

هم‌زمان نظام دانشی و پژوهشی در ایران نه از نظر بودجه (نسبت بودجه دانشگاه با پرداخت شهریه توسط شهروندان) و نه از نظر نظام اداری و چارچوب‌های تئوریک و تشویقی (نسبت آیین‌نامه ارتقاء اساتید با رصد آینده فارغ‌التحصیلان، قراردادهای اقتصادی و...) مطلقاً ارتباطی با نیازی به نهاد بازار و نهاد شهروندان ندارد. بلکه نهاد دانشگاه در فضایی ایزوله و مجرد از جامعه، به مانند یک آکواریم با بودجه دولتی ادامه حیات می‌دهد و ارتباطی یکسویه از دولت به عنوان کارفرما و بودجه‌دهنده به دانشگاه به عنوان کارگر و بودجه‌گیرنده وجود دارد.

این رابطه مبتنی بر پرداخت بودجه دولتی به دانشگاه، به منظور تولید کالای گرانبها و اسطوره‌ای علمی است که گاه در خلق پرستیژ و تصویری دکوری در مباهات به آمار بالای تولید این کالا (مبتلور در آیین‌نامه ارتقاء اساتید) نمود می‌یابد و گاه در زدن مهر تأیید بر نظریات مطلوب مدیران دستگاه‌های حاکمیتی (پروژه‌های سفارشی دستگاه‌ها به دانشگاه‌ها) صورت می‌پذیرد. هم‌زمان در این رابطه یک‌طرفه و خصوصاً در رشته‌های مرتبط با علوم اجتماعی نیز بسیار مشاهده می‌گردد که اساتید یا پژوهشگرانی که خلاف نظر برخی مسئولان دستگاه‌های حاکمیتی سخن گفته یا

سنگ‌نگاره پهلوی که نشان دانشگاه تهران از آن الهام گرفته شده‌است در این سنگ‌نگاره حروف «اب ر» به صورت سرهم و مخفف جمله دعایی «افزون فرا!» درج گردیده‌است.



